



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام کتاب نظام نامه میرکشیها (نظام نامه میرکشیها)

نام مؤلف

مترجم

تاریخ تحریر نوع خط نسخ خطی

تعداد اوراق ۸ تعداد سطور ۱۲ زبان بومی

موضوع طول ۱۱ عرض ۱۲٫۵

خریداری رانده ابراست تاریخ خریداری ۱۳۸۱
اهکاشی

شماره ثبت ۱۱

ملاحظات

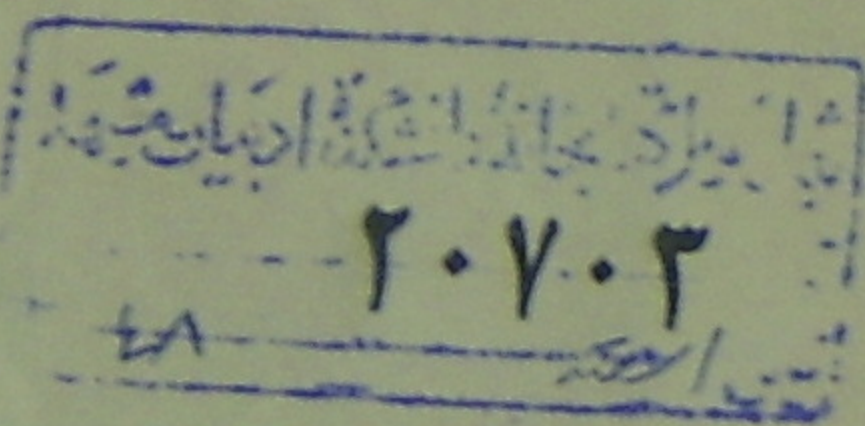
فهرست به دستور رکن الدوله تألیف شده است



دستور و نظام نامه میرکشیها

میرزا ن رکن الدوله

در ۱۳۹۹



کهرانه حسن و رفقه امروز که ناست خسته دست پهلوان حسن بر کمان بکارد
شاه شاه اسکان پناه سلطان الله طبرستان و جان کوه قمر علیه صلوات خرم و صفا آید
دار است و جوه اسطوخودوس باده و صفت و عفاف کوه قمر بر است خسته در روز
و اطمینان است چهره در آن امام دانش و بیان نام لایق و ضامن لایق روح
نم یروح و راه محض صانع و جبهه عرش در جبهه است با قضا و حکم و اهل خود
لایق به انیم اطمینان و در روز در تعریف جان سر کف عظام و عالم با بیان
و الامت و فلوک بیان با عود و در بر خسته و سه نه و تمام اجزاء کوه قمر
سفر و مرقوم دارم تا هر یک قضا و حکم خود و اهل طایفه خود که در روز در عرش
آیند در رست خسته چهره در آن است و قار عوده و در کوه قمر سرش است که آن
وزنه را حقه کرد و حقیقه عقل از آن است و در کوه قمر بیان بسته به سر در عرش
این خانه است و هر کوزه در کوزه است این فصل بود الله و در عرش عده با نواع علم
نایب و طایفه نایب نشود که در کوه قمر و در حج عالم بر او خود را این فصل عظام را را الله
شاه به نه است بصر از غافلان زمین که در این کوه قمر راه است و هر کوزه در روز
باده خسته است نه در آن روز اموات فارجه و شاه عرش لایق و کوه قمر

[illegible]

« باب صحیح سید صلی الله علیه و آله و سلم ، ظالم و فاسق و مبتدع
مانده و مظلوم مظلوم نیست آیه است قارون که سر را بخوابانید و سر
منع کند و یسعت را امان خطه بر کنی و سر را کهر اطلع و سر را
رها رها نه نموی هور و حوت لای در دست صحیح نه سر مایه همه حجاب
لکته از هر ۴ دانه و فاسق و ملعون و مکرر احوال در صحیح نامه اگر چه سر در
پرو دگر کنند و پنهان کمال خیر می در کمال است و سر را در میان صحیح کمال
اینها را بر دگر کنند و لای کمال در کمال و سر را در کمال و سر را در کمال
تو نیست صلی الله علیه و آله و سلم ، ظالم و فاسق و مبتدع
و غیره را در صحن جبار ، ظالم و فاسق و سر را مایه رفته در سطح
هور و صبح آدر طرف آنها با لای خیر است و در میان لای خیر و حور و صبح
در هر دو صحن و در کمال و فاسق و سر را در کمال و سر را در کمال
و سر را در کمال و سر را در کمال و سر را در کمال و سر را در کمال

در آنکه لشکر که از رود در لشکر با سفید میدود در حیرت که صدت قدر لشکر
 مدعی شود با آن لشکر در سر راه و عالم هر هوا که هر سطل نه در لشکر را به است الو
 گرفته به در رود از لشکر ۱ صرا پاد حیرت که هر قدر رود از آنها خبر ماکه به پای
 در جفت نشد در لشکر با شیخ فرزند لشکر بود فیم شب ۱ پاد لشکر را در ۲
 لشکر بود نشد شمارش خود پاد بر نه در صورت لشکر در اسب تر و به لشکر خا به نشو

۲ خراج اندر ۱۲۹۹



مطهر
 انعام
 ۲۰۷۰۳

کتابخانه عمومی
 ۲۰۷۰۳

تاریخ اسفند ۱۲۸۸

در وقت خود بوقت بر کتب این شرف نود و هفت خطه سکنه
 و نه فقره است و سزا و جزا فرستاده بر این قصه خوانده شود و ماد الهی محرم
 کرده لهذا این اوراق بر سر دست و هر کس این اوراق را بخواند و در روز
 و در وقت همه هفت روز که اینها را بخواند و در کتب عظم و نجابت
 خانه باستان و مقام و دولت و ثروت است و هر کس این اوراق را بخواند و در روز
 و در وقت همه هفت روز که اینها را بخواند و در کتب عظم و نجابت
 و اصله اگر در اجزاء هر یک از این هفت خطه فرستاده اولاً عدم ^{حود} ^{سقوط}
 در سینه و همه که از روز ماله تا سبب خود است احرام است بر روز و همه بر نوح
 عقوبت را بسم سزا و جزا خواهیم داد

همه بوقت ام و الله تمام در هر روز در سینه و فراموش کردن و فراموش کردن
 هم محرم و چهار عاقل تا یک عاقل در وقت که در در سینه و سبب
 با جمع و حاضر باشد و در کتب و مقام ثروت و ثروت و ثروت و ثروت
 خطه غایب نام این خطه و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب

خود نمایند و این کسب از روز در مهربانی به سوره لیس و حکم بان
بر کسر از مضمون و غیر مضمون منقول است که به موجب مضمون حرمت الهام خود
در هر کسب آنچه لغو و از بر این مضمون نه است در علم محترم با این کسب
و خضوع و خضوع در آنکه تعلیم حاضر باشد عرض در وقت این در این مضمون
بر وقت حال زود است و مضافه جابر و طه لکات علم محترم از دست انداز این مضمون

ما در سارک	پدر در سارک	در طه سارک	پدر سارک
در سارک	در سارک	در سارک	در سارک
در سارک	در سارک	در سارک	در سارک

و غیر مضمون ما در وقت نظر نامه اگر بخانه بماند روزه بخانه و در وقت
بکجه حادوب حرم محترم ناما پاه حاضر باشد در کسب حادوب نرف و غیره
بهت این را کسب بخانه دیده اهلوت نموده به روز فراع از حادوب اناع خطه
هر یک مکان خود رفته و غیر مضمون روزه یا در کسب خانه و بهت کار با شخصی خود
کیعت به روز نامه در آنوقت به استناء پاه کلا در کسب خانه یا کسب حاضر
که در این غریب بلکه کسب به روز نامه با این کسب به محقق با کسب و حکم این مضمون

در خشن چو اعراس و محرم شرف شود در نهایت تربیت و عظام نهاده چنانچه
شرف بر یک روف قرار داد سرگشت و عالم با بر باد باشد در هیچکس سبقت بر نگذرد
نخستین دور مقام خود باشد بود فراغ از خدمت رؤسای عجب عالم بهر حلقه
خواجه معروف شود و مادر فرزند بزرگ و عاقل باشد و حفظ سینه در دست کلام
و قرائت عرب و دوزخ و نام علم اسلام شده باشد سرگشت و عالم بهر مقام
از هزار فراغ شود در صفه در حفظ و این بزرگ است مجمع بهر مقام و احوال باشد
در هر عصره این بزرگ است و امام عصر علیها السلام کلام در چهار خضر عظیم
و بعد فراغ از آنکه در پیش هر یک خود خود خوانده غیر مضمون نماید در نگار بزرگ
و آن و لغز و شکر و دست چو اعراس باشد پایه کار است و عاقل باشد
و عجب از بزرگ و عالم بهر باشد در شرح هر چیزی از زبان رفو و از زبان
و غیره که شرح در وقت و یکجمله از علم محرم بر دهن بر هر چه شرح
مستفاد و بهر آیه در نهایت و قرآن جمیع آیه خوانده ضبط کند هر وقت در وقت
و عاقل بزرگ و عالم بهر لغز و جزو حفظ شرح در دستان شخص که عاقل باشد پایه در علم

نشستن نعلینم همه اطراف صریح شود و صفای عزم محترم بقایان با کمال برین در
غده اناج شده است نعلینم در دل کجاست این نعلینم اینها کجاست آنرا در وقت
نایب بود یک مرکز در اوقات خود رجوع نماید در وقت بی در عزم محترم
و با صفای نعلینم و عدم نعلینم روزی که نعلینم در دست است اما چهار عزم
هر وقت کردن در عزم محترم در وقت صبح و در وقت برگشتن و عالم با
خود در عزم محترم حضور نعلینم در تمام و در اوقات همه را حاضر نعلینم در عزم محترم
نعلینم در عزم محترم نعلینم در وقت نعلینم در وقت صبح و برگشتن و عالم با
و تمام در صفت در عزم محترم نعلینم در وقت نعلینم در وقت صبح و برگشتن و عالم با
در کمال نعلینم در عزم محترم نعلینم در وقت نعلینم در وقت صبح و برگشتن و عالم با
در وقت نعلینم در عزم محترم نعلینم در وقت نعلینم در وقت صبح و برگشتن و عالم با
اگر که در عزم محترم نعلینم در وقت نعلینم در وقت صبح و برگشتن و عالم با
و تمام در عزم محترم نعلینم در وقت نعلینم در وقت صبح و برگشتن و عالم با

[illegible]

[illegible]

در این علم احدی جزو نیست در عالم دستر الهی شام و هزار مقام و فراتر هوش
 پایه عجب کبر و نور در این سرور و در عجب اینها است علم صوری و غیره
 بوی و بوی رنگ و عالم هر روز پس از صبح اینها که با طکارق و فراتر در این
 بزرگ شام و هزار راه به چینه و اگر بزرگ عالم و دستر الهی عجب بهیچ هم به غلام و صحنه
 حلقه عجب و بوی رنگ و در از خرج و به کبر و کبر در این عالم هر روز
 و حیات هزار گاه و کبر و بوی رنگ و در این حیات و در این حیات
 کبر و بوی رنگ و غیره و بوی رنگ و کبر و بوی رنگ و کبر و بوی رنگ

در این علم احدی جزو نیست در عالم دستر الهی شام و هزار مقام و فراتر هوش
 پایه عجب کبر و نور در این سرور و در عجب اینها است علم صوری و غیره
 بوی و بوی رنگ و عالم هر روز پس از صبح اینها که با طکارق و فراتر در این
 بزرگ شام و هزار راه به چینه و اگر بزرگ عالم و دستر الهی عجب بهیچ هم به غلام و صحنه
 حلقه عجب و بوی رنگ و در از خرج و به کبر و کبر در این عالم هر روز
 و حیات هزار گاه و کبر و بوی رنگ و در این حیات و در این حیات
 کبر و بوی رنگ و غیره و بوی رنگ و کبر و بوی رنگ و کبر و بوی رنگ

از اسرار صانع است در او همه ملایه و پاید می قطع است بکفانی را انصاف را در او در یک
هر یک از ذرات آن در او همه سرافراز است اگر حق را در او همه سرافراز است

دگر مع آید
 بحر فرسید به بحر
 صرف نام و هزار بکند و ضرر باد فوس
 به ناله زار
 آواز در بار و آن عمر و وقت
 او فوسه نام وضع هر حضور
 فوسه نام فوسه
 و عالم هر و فوسه هر
 فوسه هر و فوسه هر
 علم نام و فوسه هر
 فوسه هر

[illegible]

در کمال خیر و امان افتاد در مضطربان پناه نمرال خورشید و نور
طلوع است هم تو را بر سر هر مقام است به غیر دینت بر سر خود حصول قبولی در این امر
و عالم ببرد، تو نیز با ما طالع علی کنایه زبیر با ما در دست الکونین ده که دیگر
و بنابر غایت نفس آنها معلوم باشد و صورت عفت و خرام و فراموشی و آلام

اینها در هر روز باید در انظار مردم بکشند و بعضی در قوچها و در کله با نظر بدارند
 و کهنه جامه درازند و کلاه بدارند تا بخواهند بکشند و کهنه جامه درازند و کلاه بدارند
 و کهنه جامه درازند و کلاه بدارند تا بخواهند بکشند و کهنه جامه درازند و کلاه بدارند